



بررسی دادورزی ایرانیان در منابع عربی و مقایسه آن با نهج‌البلاغه

وحید سبزیان پور^۱، پیمان صالحی^۲

چکیده

حکمت‌های منسوب به علی(ع) درباره عدالت، شیوه‌های برخورد با مردم، مصایب ناشی از ستم و... در جای‌جای نهج‌البلاغه، به چشم می‌خورد. از دیگر سو در منابع قدیم عربی از عدالت ایرانیان و خصوصاً انوشیروان، سخنانی نقل شده که از جهت ساختار کلامی و مضمونی، شباهت بسیار به سخنان علی(ع) دارد. در این تحقیق می‌کوشیم، با روش علیّ - مقایسه‌ای ابتدا این سخنان حکیمانه را با هم مقایسه کرده، سپس احتمالات مختلف برای تفسیر این شباهت‌ها را بررسی کنیم. نتایج این مقایسه، نشان از قرابت فرهنگی و فکری ایرانیان باستان با اندیشه‌های امام علی(ع) دارد که خود یکی از عوامل مهم جذب ایرانیان به دین اسلام و مذهب تشیع بوده است.

کلید واژه‌ها: علی(ع)، نهج‌البلاغه، عدالت، ایرانیان باستان

✉ wsabzianpoor@yahoo.com

✉ salehi.payman@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۱

۱- دانشیار دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۹

مقدمه

چنانکه در کتب تاریخ ادبیات مذکور است، ایرانیان تا حدود سیصد سال پس از اسلام کتاب یا نوشته‌ای درباره شیوه زندگی اجداد قبل از اسلام خود ندارند ولی به سبب تعامل فرهنگی و اختلاط نژادی آنان با عرب‌ها، مطالب بسیاری به صورت پراکنده درباره آنها در منابع عربی دیده می‌شود. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۹۷-۱۰۰) و (محمدی، ۱۳۷۹: ۳۸/۱-۴۰) در این میان از عدالت ایرانیان مطالبی نقل شده که شباهت بسیار به دیدگاه‌های علی (ع) در نهج البلاغه دارد. این پژوهش بر اساس روش علیّی - مقایسه‌ای^۱ ابتدا به دسته‌بندی و سپس مقایسه این اقوال پرداخته، در پایان بی‌آنکه قصد ورود به منازعه‌های طولانی جریان‌های ملی گرایانه و افراطی را داشته باشد به تحلیل و تفسیر این مشابّهت‌ها پرداخته، با توجه به شواهد و قرائن گوناگون، احتمالات مختلف را بررسی نموده است.^۲

قبل از ورود به بحث، در خصوص مفهوم عدالت، هدف از حکومت و جایگاه مردم در آن، در ایران باستان و نهج البلاغه، مطالبی عرضه می‌شود.

الف: تعریف عدل و داد

امام علی (ع) عدالت را قرار گرفتن هر چیزی در جای خود می‌داند: «العدل یضع الأمور مواضعها» (ق. ۴۳۷) و آن را قانونی عام و حاکم بر هستی می‌داند: «العدل سائسُ عامٌ» (ق. ۴۳۹)^۳

در ایران باستان نیز عدالت، پایه و اساسی است که نظام هستی بر آن استوار است: بزرگمهر گفته است: العدل أساس به قوام العالم (وطواط، بی‌تا: ۱۰۲)؛ ترجمه: عدالت بنیانی است که قوام دنیا بر پایه‌ی آن است. عدل به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جای خود در ایران باستان نیز مطرح بوده است. نک: (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۶)

ب: هدف از حکومت

امام علی (ع) درباره سبب پذیرش حکومت قسم یاد می‌کند که هدف او از پذیرش حکومت، اجرای عدالت، حمایت از مظلومین و دفع ستمگران است: أما والذی فلق الحبّة، وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر. وما أخذ الله علی العلماء أن یقاروا علی کظّة ظالمٍ ولا سغب مظلومٍ لألّفت حبلها علی غاربها ولسقیت آخرها بکأس أولها. (خ. ۳)

همچنین هنگامی که مالک اشتر را به زمامداری مصر گسیل داشتند، اجرای عدالت را مهم‌ترین وظیفه او دانسته فرمودند: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ.» (ن. ۵۳)

اما در ایران باستان، نویری، فلسفه وجودی حکومت را از نظر ایرانیان برقراری عدالت و مبارزه با ستم دانسته و علت انتخاب کیومرث را برای اداره امور، دفاع از ستم‌دیدگان و دفع ظالمان برشمرده است. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: بازتاب...: ۱۲۹-۱۳۰)

ج: جایگاه مردم از نظر حکومت

امام علی (ع) بر اهمیت نقش مردم در اجرای عدالت، تأکید کرده و وجود مردمی عدالتخواه را برای این منظور، ضروری می‌داند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعْيُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لِأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَا أَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أُرَدَّهُ مَنَهْلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا.» (خ. ۱۳۶)

از آنجا که در ایران باستان، وظیفه شاه، اجرای عدالت است، برای انجام این مهم، سخت نیازمند کمک مردم است و به همین سبب، رابطه مردم و حاکمیت، به رابطه روح برای جسد و سر برای بدن تشبیه شده است: «فَرِيدُونَ: وَكَانَ يَقُولُ الْمَلِكُ لِلرَّعِيَّةِ كَالرُّوحِ لِلْجَسَدِ وَالرَّأْسِ لِلْبَدَنِ...» (ثعالبی، بی تا: ۳۹) و (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸) ترجمه: فریدون می‌گفت: پادشاه برای مردم به منزله روح نسبت به بدن و سر نسبت به بدن است.

پس از این مقدمه در سه محور ۱- آثار نیک عدالت، ۲- نتایج زیانبار ستم و ۳- صفات حاکم دادگر، به مقایسه دیدگاه‌های علی (ع) و اندیشه‌های ایرانی می‌پردازیم:

۱- آثار نیک عدالت

۱-۱- آبادانی کشور

علی (ع) هیچ عاملی را چون عدالت، موجب عمران و آبادانی کشورها نمی‌داند: «مَا عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ» (خ. ۱۵)

بر انگشتر انوشیروان نوشته شده بود: «لَا يَكُونُ الْعِمْرَانُ حَيْثُ يَجُورُ السُّلْطَانُ.» (زمخسری، ۱۴۱۲: ۳/۳۱۰) و (الآبی، ۱۹۹۰: ۶۹/۷) ترجمه: در جایی که پادشاه ستم می‌کند، آبادی وجود ندارد.

برای اطلاع از نمونه های دیگر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر پند...: ۱۰۰)

۱-۲- اطاعت مردم

یکی از اصول مشترک در نهج البلاغه و آراء ایرانیان، لزوم تبعیت مردم از حاکمان شایسته خویش است. زیرا در جامعه، بدون حاکم هیچ کمال و پیشرفتی قابل تصور نیست.

امام علی (ع) می فرماید: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِالْبَيْعَةِ... وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةَ حِينَ أَمُرُكُمْ.» (خ. ۳۴)

سأل ملك من ملوك الفرس موبدان موبد: ما شيء واحد يعز به السلطان؟ قال: الطاعة.

قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقريب الخاصة والعدل على العامة. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴) ترجمه: یکی از شاهان ایرانی از موبد بزرگ پرسید: چه چیزی است که حاکم به واسطه آن بزرگی می یابد؟ گفت: اطاعت. گفت: علت اطاعت مردم چیست؟ گفت: نزدیک کردن خواص و عدالت با مردم.

۱-۳- شکست مخالفان و دشمنان

امام علی (ع) دادورزی و انصاف را درهم کوبنده مخالفان و دشمنان می داند: «بِالسَّيْرِ الْعَادِلِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِيُّ.» (ق. ۲۲۴)

در جهان بینی ایرانیان نیز، دادورزی پادشاه از عوامل شکست دشمنان وی به شمار می رفته است. اردشیر، در این زمینه می گوید: العادل فائز والمعتسف على سبيل الهلكة. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۴۳۹). ترجمه: پادشاه عادل پیروز و شاه ستمگر در معرض هلاکت است.

۲- نتایج زیانبار ستم

۲-۱- از دست رفتن نعمت

حضرت به مالک اشتر تذکر می دهد که هیچ چیز مانند ستم موجب سلب نعمت خداوند

نمی شود «لیس شيء أدعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل ثقمته من إقامة علی الظلم.» (ن. ۵۳)

ابن مسکویه عبارت زیر را که بسیار نزدیک به جمله بالاست از پند های ایرانیان نقل کرده است: لیس شیء لتغییر نعمة و تعجیل تقمة أقرب من الاقامة علی الظلم. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۱۵) ترجمه: هیچ چیز مانند ظلم نعمت را تغییر نمی دهد و بلا را نازل نمی کند.

۲-۲- نافرمانی مردم

ستم‌ورزی در نهایت عکس‌العمل خشونت آمیز مردم را به همراه خواهد داشت. امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.» (ق. ۴۷۶)

اردشیر: إذا رغب الملك عن العدل، رغبت الرعية عن الطاعة. (زمخسری، ۱۴۱۲: ۳/۳۹۳)، (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۱۷)، (قیروانی، ۱۳۷۲: ۱/۲۲۴)، (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۰۰۳، ثمار...، ۱۶۵) ترجمه: اردشیر گفته است: اگر شاه از عدالت رو بگرداند مردم از اطاعت رویگردان می‌شوند.

۲-۳- نابودی حکومت‌ها

در کلام علی (ع) تعابیر مختلفی در خصوص فرجام بد ستمگران دیده می‌شود، از جمله: ستمگر با شمشیر خود از پا درمی آید «من سل سيف البغي قتل به.»^۴ (ن. ۵۱) ستم دین و دنیای آدمی را می‌سوزاند «ان البغي و الزور يوقعان المرء في دينة و دنياه.» (ن. ۴۸) برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، تأثیر... ۱۳۸۸: ۱۱۰)

از انوشروان نقل شده: مثل الذي يعمر خزائنه بأموال رعيته كمثل من يطین سطح بيته بالتراب الذي يقتلعه من أساسه. (ثعالبی، بی تا: ۵۷) و (زمخسری، ۱۴۱۲: ۳/۳۱۱) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۹)؛ ترجمه: پادشاهی که خزانه خود را با اموال مردم آباد می‌کند، مثل کسی است که بام خانه‌اش را با خاکی اندود می‌کند که آن را از بن و پی خانه‌اش کنده است. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، تأثیر... ۱۳۸۸: ۱۰۰)

۳- صفات حاکم دادگر

۳-۱- صفات فردی

۳-۱-۱- صبر و خویشتن داری

از مواردی که به دادورزی حاکم کمک می‌کند، صبوری و کنترل خشم است، زیرا خشم و غضب، موجب نادیده گرفتن عدالت می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: واحذر الغضب فإنه جندٌ عظیمٌ من جنود إبليس. (ن. ۶۹)

پادشاه روم از قباد پرسیده است: چه چ ۶۰۰ عیزی برای عاقل زیان بارتر است؟ گفت: «أضرها له الكسل و اتباع الهوى و العجلة فى الامور». (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۴۲) ترجمه: پرضرترین کار، تنبلی، اطاعت از نفس و عجله در کارهاست.

۳-۱-۲- ایمان به خدا و اطاعت از حق

مسئولان در جامعه اسلامی قبل از هر چیز، موظف به خودسازی هستند. یعنی باید تقوا و پرهیزکاری و نیز تعبد و تسلیم در برابر خداوند را سرلوحه کار خویش قرار دهند. سراسر نهج البلاغه، سخن از خداوند متعال و سفارش تقوای نسبت به اوست: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعَهُمْ لِرَبِّهِ وَإِنَّ أَعْشَهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ» (خ. ۸۴)

در ایران باستان، اعتقاد راسخ به وجود خداوند از اصول اساسی و لازمه حکمرانی پادشاه بوده است. نک: (خسروی، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۲۶).

اردشیر صریحاً سعادت شاهان را در اطاعت خدا می‌داند: «سعادة الرعية فى طاعة الملوك،

وسعادة الملوك فى طاعة الله المالك». (مواردی، ۱۹۸۸: ۱۴۶)

۳-۱-۳- مبارزه با هوای نفس

حضرت، خطاب به مالک اشتر که حاکم مصر بود توصیه می‌فرماید که هوای نفسش را در اختیار داشته باشد: «فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ». (ن. ۵۳)

در اندیشه ایران باستان، آنچه باعث اوج گرفتن نام پادشاه و جاوید ماندن وی می‌شود، توان و قدرت درونی او در غلبه بر هوای نفس است. چرا که غلبه بر هوا و هوس، از نشانه‌های زیرکی و شایستگی شاهان است.

وقال بعض حکماء الفرس: «أحزم الملوك، من غلب جده هزله ومن قهر رأيه هواه» (عسکری، ۱۳۵۲: ۹۰/۲)؛ ترجمه: یکی از حکیمان ایرانی گفته است: زیرک‌ترین شاهان کسی است که جدیت او بر شوخ طبعی و عقل او بر هوای نفسش چیره باشد. انوشیروان در پاسخ به این سؤال که شایسته‌ترین فرد برای حکومت کیست؟ می‌گوید: «أشدّهم سلطاناً علی هواه و اقهرهم له.» (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۵۰) ترجمه: تواناترین و چیره‌ترین آنها در تسلط بر هوای نفسش.

۳-۱-۴- اجتناب از کینه توزی

زامدار نباید کینه کسی را در دل نگه دارد زیرا کینه توزی موجب سلب اعتماد و عکس‌العمل‌های ناروا می‌گردد. به همین سبب امام (ع) به مالک اشتر دستور می‌دهند که از کینه توزی با مردم اجتناب کند: «أطلق عن الناس عقدة كل حقد، واقطع عنك سبب كل وتر.» (ن. ۵۳)

انوشیروان زمانی که خصوصیات پادشاه عادل را برمی‌شمرد؛ می‌گوید: «...ولا أن يحقد لأن قدره جل عن المجازاة» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸) ترجمه: ... و اینکه کینه‌توزی نکند زیرا شأن او بزرگتر از آن است که مجازات کند.

۳-۱-۵- خودداری از دروغ

امام علی (ع) ضمن تأکید بر ضرورت اجتناب از دروغ، صداقت را عامل نجات و دروغ را سبب هلاکت می‌داند: «جانبوا الكذب فإنه مُجانِبٌ للإيمان. الصادقُ على شفا منجاة وكرامة والكاذبُ على شرفٍ ومهواةٍ ومهانةٍ.» (خ. ۸۶)

«در اندیشه ایرانیان، راستی به عدالت؛ نزدیک‌تر است تا به سخن راست، و آن؛ به معنی هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی؛ و دروغ، شکستن و برهم زدن این آئین است» (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۳۰) در کیهان‌شناسی اوستایی، دروغ دربردارنده ظلم، و راستی دربردارنده عدالت است. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۷)

در پندهای حکیمان ایرانی آمده است که: «رأسُ الذنوب الكذبُ» (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۷۵) ترجمه: رأس تمام گناهان، دروغ‌گویی است.

۳-۱-۶- دوری از تکبر

از خطرهایی که حاکمان و قدرتمندان را به شدت تهدید می‌کند احساس تکبر و خود برتر بینی آنان نسبت به مردم است به همین سبب، امام (ع) به مالک می‌فرماید: در زمان احساس قدرت و تکبر به عظمت خداوند و قدرتش که برتر از توست توجه کن تا سرکشی تو کاهش یابد «إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عَظْمِ مَلِكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقَدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَيَّ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ.» (ن: ۵۳)

این احساس خطر در ایران باستان هم وجود داشته: و کتب بعض ملوک الفرس کتاباً و دفعه إلى وزیره وقال له: إِذَا غَضِبْتَ فَنَاولْنِيهِ وَفِيهِ مَكْتُوبٌ: مَا لَكَ وَالْغَضَبُ إِنَّمَا أَنْتَ بَشَرٌ، اِرْحَمِ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مِنَ السَّمَاءِ! (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۲۲) و (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۶۷) ترجمه: یکی از پادشاهان ایرانی نوشته‌ای را به وزیرش داد و به او گفت: هرگاه خشمگین شدم آن را به من ده، در آن نوشته آمده بود: چرا خشمگین می‌شوی تو یک انسان هستی، به کسانی که روی زمین هستند؛ رحم کن تا آنکه در آسمان است به تو رحم کند.

۳-۱-۷- عیب‌پوشی

امام (ع) با دیدی واقع‌گرایانه و انسانی، معتقد است در همه مردم، عیب‌هایی وجود دارد که برای حاکمان بیش از دیگران آشکار می‌شود لذا بر حاکمان واجب است که آن عیب‌ها را ببوشانند: «فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهُ.» (ن: ۵۳)

در منابع عربی آمده است بهرام گور با دیدن خطای یک چوپان می‌گوید: «تأمل العيب عيب» ترجمه: عیب رعیت دیدن خود عیب است. برای اطلاع از تأثیر این سخن بهرام در اشعار ابن رومی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۸۱)

۳-۲- صفات اجتماعی

۳-۲-۱- مهربانی با مردم

قدرت و سطوت حکومت نباید دولتمردان را از ایجاد رابطه عاطفی و انسانی با مردم، غافل سازد زیرا خشونت و بیگانگی آنها با مردم، موجب تزلزل ارکان دولت می‌گردد، در مقابل، وجود رابطه عاطفی بین دولت و ملت زمینه‌های مخالفت و شورش مردم را از میان می‌برد. امام علی (ع) در نامه خویش به مالک اشتر، دستور به مهربانی و رحمت با بندگان خدا می‌دهد و می‌فرماید

مانند حیوان درنده با آنها رفتار نکن: «وَأَشْعِرَ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ.» (ن. ۵۳)

در پاسخ‌های قباد به سؤال‌های پادشاه روم، عشق و محبت به مردم موج می‌زند:
قال: أي الملوك أفضل؟ قال: أراهم بالرعية، وأعظمهم عفواً، وأحرصهم على المعروف.
(ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۳۵) ترجمه؛ پرسید: کدام پادشاه برتر است؟ در پاسخ گفت: مهربان‌ترین آنان به مردم، بخشنده‌ترین آنان و کوشاترین‌شان در انجام کار نیک.

۳-۲-۲- مشورت

امام علی (ع) معتقد بودند که هیچ پشتیبانی، مطمئن‌تر از مشورت نیست: «لا مُظَاهِرَةَ أَوْتَقُّ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ» (ق. ۱۱۰)

یکی از شاهان ایرانی گفته است: یکاد الملك أن يكون مستغنياً عن كل شيء إذا كان حكيماً إلا عن شيء واحد وهو المشورة. (آبی، ۱۹۹۰: ۷/۷۸): ترجمه: یکی از شاهان ایرانی گفته است: اگر پادشاه، حکیم باشد، از همه چیز بی‌نیاز است جز یک چیز و آن مشورت است. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴: جستاری... ۹۱-۹۲)

۳-۲-۳- بخشش و سخاوت

امام علی (ع) به مالک اشتر فرمودند: تا می‌توانی در حق مردم بخشش کن زیرا سخاوت، سرمایه‌ای است که موجب آبادانی و توسعه شهرها و دعای خیر مردم می‌شود: «فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَتَزْيِينِ وَلَايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ تَنَائِهِمْ.» (ن. ۵۳)
از پندهای ایرانیان است که: سبب الثناء السخاء (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۶۸) ترجمه: سخاوت، باعث مدح و ستایش می‌گردد.

امام علی (ع) به مالک اشتر، دستور می‌دهند که در زمان سختی و خشکسالی، در گرفتن خراج با مردم، همراهی و مدارا کند: «فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرِبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ أَحَالَه أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَو أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ.» (ن. ۵۳)

چنین دستوری نیز در زمان اردشیر دیده می‌شود: وَقَعَ أَرْدَشِيرٌ فِي أُرْمَةِ عَمَّتِ الْمَمْلَكَةِ: مِنَ الْعَدْلِ أَنْ لَا يَفْرَحَ الْمَلِكُ وَرَعِيَّتُهُ مَحْزُونُونَ. ثم أمر ففرق في الكور جميع ما في بيوت الأموال. (ابن عبدربه، ۱۹۹۹: ۵۷/۴) ترجمه: اردشیر در بحرانی که کشور را فرا گرفت نوشت: عدالت این است که شاه در زمانی که مردم غمگین هستند شاد نباشد سپس دستور داد هر چه که در بیت المال بود در روستاها تقسیم کردند. برای اطلاع از داستانی درباره انوشروان و کمک او به مردم در زمان خشکسالی نک: (عوفی، ۱۳۸۴: ۸۱)

۳-۲-۴- پایبندی به عهد و پیمان

پیمان شکنی، ناستوده و مایه ننگ است. امام علی (ع) در مقام مقایسه دو گونه سیاست علوی و اموی، قسم یاد می‌کنند که من از معاویه، زیرک‌تر هستم ولی برای پیشبرد اهداف سیاسی، هرگز دست به پیمان شکنی و گناه نمی‌زنم: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهِي مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهِي النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَاللَّهِ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا أَسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ». (خ. ۲۰۰)

امام (ع) به مالک اشتر نیز دستور می‌دهند که در مقابل عهد شکنی دشمن، هرگز پیمان شکنی نکند: «إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً... فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ». (ن. ۵۳)

رستم: «إِذَا ذَهَبَ الْوَفَاءُ نَزَلَ الْبَلَاءُ» (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۱۲) ترجمه: اگر وفاداری از بین برود، بلا نازل می‌شود.

و باز از رستم چنین نقل شده است که: «الغدر شريك اللوم» (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۳)

ترجمه: بی‌وفایی، شریک سرزنش است.

۳-۲-۵- مجالست با دانشمندان

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، تأکید فراوان بر همنشینی با دانشمندان دارد، زیرا این ارتباط موجب آبادانی و اصلاح امور مردم می‌شود: «أَكْثِرْ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ

فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ». (ن. ۵۳)

بزرگمهر اقتدار و عزت شاهان را در عشق و گرایش به خردمندان می‌داند:

«سئل بزرگمهر بأی شیء یظهر عز الملک؟ فقال بثلاثة أشياء: حب أهل الفضل، و...»

(غزالی، ۱۹۶۸: ۶۴) ترجمه: از بزرگمهر سؤال شد: با چه چیزی عزت پادشاه آشکار می‌شود؟ گفت به سه چیز: دوستی فاضلان و...

۳-۲-۶- آنچه برای خود می‌پسندی...

امام علی (ع) از امام حسن (ع) می‌خواهند که آنچه برای خود می‌پسندد برای مردم هم دوست داشته باشد: «أَحِبُّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَلَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ...» (ن. ۳۱)

قباد در وصیت نامه‌اش به کسری نوشته است: فاکره للرعیة ما تکره لنفسک، (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۹۱) ترجمه: آنچه که برای خود نمی‌پسندی برای مردم مپسند. برای اطلاع از این مضمون در متون پهلوی و کلیله نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، بررسی...: ۹۲)

۳-۲-۷- انتخاب والیان و فرماندهان شایسته و خیرخواه

از مهمترین عوامل رشد و توسعه یک کشور، وجود افراد لایق و کاردان در سمت‌های مختلف اجرایی است. به همین سبب، امام علی (ع) از مالک اشتر می‌خواهد که در انتخاب کارگزاران دقت کند و قبل از به کار گماردن آنان، با دیگران مشورت نماید: «ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختیاراً ولا تولهم محاباةً و اثره» (ن. ۵۳)

همچنین امام (ع) برای انتخاب فرماندهان شایسته، به مالک اشتر سفارش می‌فرماید، کسانی را انتخاب کن که خیرخواه و پاک دامن و شکیباً باشند، دیر به خشم آیند، در مقابل افراد ناتوان، مهربان و در برابر قدرتمندان، قوی باشند: «فول من جندک انصحهم فی نفسک لله، و لرسوله و لإمامک، وانقاهم جیباً و افضلهم حیلماً، ممن یبطئ عن الغضب و یستریح إلى العذر و یرأف بالضعفاء و ینبو علی الأقویاء، و ممن لا یشیرهُ الغنْفُ ولا یقعُدُ به الضعف.» (ن. ۵۳)

ابن مسکویه از حکیمان ایرانی نقل کرده که: السلطان لا یستطاع إلا بالأمناء و النصحاء.

(ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۷۲) ترجمه: حکومت، بدون افراد امین و شایسته امکان پذیر نیست.

یکی دیگر از حکیمان ایرانی گفته است: «من زوال السلطان تقریب من ینبغی أن یباعد، ومباعدة من ینبغی أن یقرب.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۷۷) ترجمه: از نشانه‌های فروپاشی حکومت؛ نزدیک کردن کسانی است که سزاوار دور کردن و طرد اشخاصی است که شایسته نزدیک کردن، هستند.

۳-۲-۸- نظارت بر عوامل اجرایی

یکی از دغدغه‌های فکری بشر در طول تاریخ، اتخاذ تدابیر گوناگون برای نظارت بر کار حاکمان و ایجاد موانعی برای جلوگیری از استبداد آنان بوده است. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر این نکته را یادآوری می‌فرماید که باید بر اعمال کارگزارانت، نظارت داشته باشی و کسانی را برای مراقبت از رفتار آنان به کار گماری: تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. (ن. ۵۳) برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: (خطبه‌های ۳-۴-۱۶-۱۶۳، و نامه‌های ۵-۲۰-۲۷-۴۱-۴۶-۵۹)

از حکیمان ایرانی: «ثم علی الملوک بعد ذلک أن یتعهدوا عمالهم و یتفقدها أمورهم حتی لایخفی علیهم احسان محسن و لا اساءة مسیء. ثم علیهم بعد ذلک ألا یتروا محسنا بغير جزاء... فإن هم ترکوا ذلک تهاون المحسن و اجترأ المسیء و فسد الأمر و ضاع العمل»^۵. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۷۴) ترجمه: بر پادشاهان واجب است که بر کارگزاران خود و اعمال آنها نظارت داشته باشند تا نیکی نیکوکار و بدی بدکار بر آنها پوشیده نماند. سپس لازم است که نیکوکار را بدون پاداش نگذارند... اگر این کار را نکنند؛ نیکوکار در اراده خود سست و بدکار در کار بد خود جسور می‌شود و کار و عمل تباه می‌گردد.

۳-۲-۹- برخورد قاطع با ستمکاران

امام علی (ع) در نامه خویش به مالک اشتر در خصوص برخورد با ستمکاران و نیکان می‌فرماید؛ اگر این دو دسته در نظر تو یکسان باشند، رغبت نیکان به کار نیک کاهش پیدا می‌یابد و بدکاران در کار خود، تشویق می‌شوند: «وَلَا یَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكِ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَ أَلْزَمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.» (ن. ۵۳)

در ایران باستان نیز، برخورد قاطعانه با متجاوزان به مال و جان مردم، از اصول اولیه دادرزی بوده است:

سئل: أی السلطان ترونه أفضل؟ قال: الذی یشق به البرئ، و لا یأمنه المریب. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم) ترجمه: بزرگمهر را پرسیدند که کدام پادشاه برتر است؟ گفت آنکه بی‌گناهان از وی ایمن باشد و گناهکاران از وی بترسند. نک: (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۳۲)

سأل ملک من ملوک الفرس موبدان موبد: ما صلاح الملك؟ قال: الرفق بالرعية وأخذ الحق منهم وأداؤه إليهم عند أوانه وإنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا يحرض القوى على الضعيف. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴) ترجمه: یکی از شاهان ایرانی از موبد بزرگ پرسید: صلاح پادشاه در چیست؟ گفت: مهربانی با مردم و گرفتن حق آنان و دادن حق آنها به موقع و گرفتن حق مظلوم از ظالم و اینکه قوی را در مقابل ضعیف تشویق به ستم نکند.

۳-۲-۱۰- رسیدگی به سپاهیان و سربازان

امام (ع) در بخشی از نامه خویش به مالک اشتر، رسیدگی به امور سپاهیان را بسیار مهم دانسته و از او می‌خواهد با آنان مانند فرزندان خود رفتار کند: «تَفَقَّدَ فِي أُمُورِهِنَّ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا... حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُنَّ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ.» (ن. ۵۳)

در ایران باستان نیز یکی از اساسی‌ترین پایه‌های دادگستری، داشتن نیروی نظامی جسور بود که لازمه آن رسیدگی و تأمین نیازهای مادی آنان بود:

و قال برويز:.... ولا تضيقن على جندك فيضجوا منك. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۲۱۰/۱)، (ابن حمدون، ۱۹۸۳: ۲۹۱/۱)، (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۶۶)، (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۷۹)، (الآبی، ۱۹۹۰: ۶۹/۷) و (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹: ۲۸/۱) ترجمه: لشکریانت را در تنگنا قرار مده که از تو بیزار می‌شوند.

۳-۲-۱۱- انتخاب قضات عادل

امام علی در نامه خود به مالک اشتر، حساسیت انتخاب قاضیان را از میان بهترین مردم و صبورترین و کارگشایترین آنان، گوشزد می‌کند: «اختر للحكم بين الناس أفضل رعيتك في نفسك، ممن لا تضيق به الأمور، ولا تمحكه الخصوم.» (ن. ۵۳)

در ایران باستان نیز وجود قاضی ستمگر، نشانه ستم حکومت در حق مردم است و با وجود ستم در قضاوت، امیدی به اصلاح امور نمی‌رود:

أنوشروان: ما عدل من جارت قضائه، ولا صلح من فسدت كفاءته. (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۸۴/۵) ترجمه: حاکمی که قاضی‌هایش ستم کنند، عادل نیست و حاکمی که شایستگی ندارد، اصلاح نمی‌شود. این موضوع آنقدر در ایران مهم بوده که بزرگمهر گفته است: لا ینبغی للعاقل أن ینزل بلداً لیس فیہ خمسة: قاضٍ عدل... (ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۳۷/۲) ترجمه: بر عاقل سزاوار نیست که در سرزمینی فرود آید که در آن پنج چیز نیست: قاضی عادل و...

۳-۲-۱۲- دفاع از ستمدیدگان

امام علی (ع) یکی از وظایف حاکم را فراهم کردن شرایطی مناسب می‌داند تا مردم ضعیف بتوانند به سهولت تمام، با حاکمان ملاقات کنند و بدون ترس و واهمه، سخنان خود را به زبان آرند و حق خود را از صاحبان قدرت باز ستانند: «وَأَجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا... حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ.» (ن. ۵۳)

در پاسخ به سؤال یکی از شاهان ایرانی از موبد بزرگ درباره اسباب بزرگی شاه، موبد می‌گوید: الرفق بالرعية وأخذ الحق منهم وأداؤه إليهم عند أوانه وسد الفروج وأمن السبل وإنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا يحرض القوي على الضعيف. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴) ترجمه: صلاح پادشاه در چیست؟ گفت: مهربانی با مردم و گرفتن حق آنان و دادن حق آنها به موقع و تأمین نیازهای آنان و ایمن کردن راه‌ها و گرفتن حق مظلوم از ظالم و اینکه قوی را در مقابل ضعیف تشویق به ستم نکند.

۳-۲-۱۳- خویشتن داری در عقوبت

از مواردی که به دادورزی حاکم کمک می‌کند، صبوری و کنترل خشم است، زیرا خشم و غضب، از عوامل خروج از جاده عدالت است. امام علی (ع) خشم را از صفات شیطان می‌داند: إِيَّاكَ وَالغَضَبُ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ (ن. ۷۶).

و قیل لکسری؛ ای الملوک أفضل؟ قال:...وإذا أغضب كان حليماً، (قبروانی، ۱۳۷۲: ۵۱۱/۲) ترجمه: به کسری گفته شده کدام پادشاه برتر است؟ گفت:... آنکه در هنگام خشم صبور باشد.

در عبارتی دیگر؛ پادشاه عادل را چنین توصیف کرده‌اند: ولا أن يغضب لأن الغضب والقدرة لقاح الشر والندامة، (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸) ترجمه: (پادشاه) نباید خشمگین شود زیرا خشم و قدرت؛ بذر بدی و پشیمانی است.

یزدجرد: الملك الحازم من يؤخر العقوبة في سلطان الغضب. (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۰۹/۲) ترجمه: پادشاه دوراندیش کسی است که مجازات را در زمان حاکمیت خشم به تأخیر می‌اندازد.
۳-۲-۱۴- ترجیح فکر پیران بر نشاط جوانان

امام (ع) تدبیر پیران را برتر از تلاش جوانان می‌داند: «رأى الشيخ أحبُّ إلى من جلد الغلام.» (ق. ۸۶)

قیصر روم در میان سؤال‌های خود از کسری پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز:...وَفَضَّلْنَا عَلَى الشَّبَابِ الْكُهُولَ. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶) ترجمه:...میان سالان را بر جوانان ترجیح دادیم.

نتیجه‌گیری

نکته اول:

آیا ایرانیان براستی عدالت خواه و دادورز بوده‌اند؟ در پاسخ باید گفت: قراین زیر نشان از دادورزی ایرانیان دارد:

۱- عدالت یا داد از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی ایران باستان بوده و در اوستا، نامه تنسر و... به آن اشاره شده است، در چهار معنای نزدیک به هم به کار رفته است: الف: در معنای هماهنگی با نظام «ارته» ب: در برابر ستم ج: به معنای نهادن هر چیزی در جای خود د: به معنای میانگین و حد وسط. نک: (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶) همچنین نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: بازتاب...۱۲۸-۱۳۱)

۲- وجود سنگ نوشته‌های بر جای مانده از ایران باستان که بر اساس آنها، شاهان ایرانی پیوسته از خدا می‌خواهند که در برقراری عدالت میان مردم آنان را یاری دهد. نک: (منتظر قائم ۱۳۷۰: ۱۲۶) و (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۴)

۳- شهرت انوشروان و شاهان ایرانی به دادگری به قدری مشهور است که در دوره قبل از اسلام، عنتره بن شداد عبسی، شاعر برجسته دوره جاهلی، کسری را مظهر عدل و انصاف و کرم و بخشندگی دانسته است.

يا أيها الملك الذی راحتہ / قامت مقام الغیث فی أزمانہ //... / المظہر الإنصاف فی آیامہ / بخصالہ والعدل فی بلدانہ^۷

ترجمه: ای پادشاهی که در بخشندگی، دستانش، جانشین باران روزگار خود، گردیده است. او دادگری را در روزگار و شهرهای خودش بواسطه صفات پسندیده‌اش، آشکار ساخته است. نک: (فاضلی، ۱۳۵۱: ۱۵۸-۱۶۲) از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است: «وُلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ انوشروان» این روایت در بسیاری از منابع معتبر عربی و فارسی^۸ از جمله: (ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار القلوب، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳/۳۹۳) آمده و از خلیفه دوم نقل کرده‌اند: «تَعَلَّمْتُ الْعَدْلَ مِنْ كَسْرِي»، (مقدسی، ۱۹۰۶: ۸) ترجمه: من عدالت را از کسری (انوشیروان) آموختم.

برای اطلاع از چند داستان درباره اجرای عدالت در ایران باستان^۹ نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: بازتاب... ۱۲۸)

شهرت دادورزی شاهان ایرانی به حدی بین مردم شایع بوده است که بسیاری از دولت‌های پس از اسلام، برای مشروعیت یافتن خود، مدعی جانشینی شاهان ساسانی بوده‌اند. از جمله عضد الدوله در سکه‌هایی که از او به جا مانده تاجی شبیه به تاج‌های ساسانی به سر گذاشته و لقب شاهنشاه بر خود نهاده بود. نک: (صفا، ۱۳۶۷: ۹۹) و مرداویج زیاری پایه گذار سلسله آل زیار، تاج و تختی چون شاهان ساسانی برای خود ساخته بود و به حاکم اهواز دستور داده بود که ایوان و طاق کسری را برای استقرار مقر حکومت او تعمیر نماید. نک: (الهیاری، ۱۳۸۱: ۱۲۷ - ۱۲۸)

۴- وجود کتابهای فارسی مانند سیاست‌نامه و قابوسنامه و نیز منابع عربی از جمله: التاج فی اخلاق الملوک، مروج الذهب، تجارب الأمم و... که همگی به تفصیل درباره عدالت ایرانیان سخن گفته‌اند، از دیگر قرائن وجود عدالت در ایران باستان است. این مطلب را با سخن کریستین سن به

پایان می‌بریم: «عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان قرائن کافی در دست هست که پادشاهان جداً، مراقب حسن جریان قوه قضایی و درستکاری قضات بوده‌اند. در زمان ساسانیان هم نام قاضی احترامی بسزا داشته و مردمانی مجرب و عادل را بر مسند قضا می‌نشانند». (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

نکته دوم:

چه توجیهی برای شباهت مضامین مربوط به عدالت در ایران باستان و نهج البلاغه وجود دارد؟

در توجیه این شباهت می‌توان ادعا کرد که ایرانیان به سبب تعالیم پیامبران، عقلانیت، تیزهوشی و تجربه‌های تاریخی و در یک کلام برتری‌های خاصی که بر دیگر اقوام و ملل داشتند قبل از اسلام در بسیاری از مسایل، از جمله خردورزی، دین‌داری، عدالت، نوع دوستی، تشخیص درست حقایق زندگی و هستی به همان نتایجی رسیده بودند که شکل پیشرفته و کمال یافته آن را در تعالیم اسلام و سخنان علی (ع) می‌بینیم.^{۱۰}

حکمت‌های موجود در شاهنامه، گلستان، بوستان، قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، ادب‌الصغیر و... به همان اندازه با کلمات قصار نهج البلاغه قابل تطبیق است که با سخنان منسوب به انوشیروان و بزرگمهر. برای نمونه دو مقاله زیر را با هم مقایسه کنید: (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸: تأثیر پند...: ۹۱-۱۲۴) و (همو، ۱۳۸۸: تأثیر نهج...: ۱۰۵-۱۲۵)

نکته سوم:

آیا عدالت‌ورزی ایرانیان در فرهنگ اسلامی و عربی تأثیر گذاشته است؟

شواهدی موجود است که مسلمانان از تجربه‌های ایرانیان استفاده کرده‌اند، چنانکه گفته شد، از عمر نقل شده که من عدالت را از انوشیروان آموختم، در کتب تاریخ آمده است که عمر با گروهی از ایرانیان بسیار خلوت می‌کرد و آنها کتابهای سیاسات را برای او می‌خواندند به ویژه سیره انوشیروان را که وی سخت دلبسته بدان بود و به آن اقتدا می‌کرد. (ابن مسکویه، نقل از محمدی، ۱۳۷۰: ۵۷۴) و (تاریخ الخلفاء، نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۷۵)

همچنین درباره برخی مرزبانان ایرانی و یکی از سرداران یزدگرد به نام هرمان، نقل شده که نقش مهمی در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به جهان اسلامی داشته است. وی دیوان‌های بیت‌المال و سپاه را در زمان خلافت عمر، بر اساس نظام دیوان‌اداری ساسانی تأسیس کرد. بنا به

گفته ابن اثیر، هرمزان با خاندان علی (ع) وصلت و خویشاوندی کرده است. برای اطلاع بیشتر درباره هرمزان نک: (محمدی، ۱۳۶۲: ۷۷) و (ریحانی، ۱۳۸۴: ۴۱ - ۶۲)

نکته چهارم:

آیا احتمال جعل و انتساب دروغین این سخنان به شاهان ایرانی وجود ندارد؟ این احتمال که جریانات شعوبی و ضد عرب، در موضوع عدالت ایرانیان راه غلو و زیاده روی رفته، سخنان علی (ع) را به شاهان و حکیمان ایرانی نسبت داده باشند منتفی نیست. توحیدی (بی تا: ۵۳۳/۲/۲) ادعا کرده است از فردی موثق شنیده که یکی از اصحاب امامیه، حکمت‌های بزرگمهر را به علی (ع) نسبت می‌داده. وقتی از او می‌پرسند: چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گوید: «ألحق الحکمة بأهلها»: حکمت را به صاحبش می‌رسانم. سخن آمدی در مقدمه غرر الحکم قابل تأمل است زیرا صریحا اقرار به تصرف در سخنان علی (ع) می‌کند: «آنچه که از سخنان حکیمانه و کلمات شاهانه آن حضرت بود تمامی را از حیث سجع و قافیه موافق و مطابق یکدیگر قرار دادم زیرا با این ترتیب آن کلمات در گوش، جایگیرنده‌تر و در دلها فرودآینده‌تر و نفوس هم به سوی کلام منظوم میلش بیشتر است.» (آمدی، ۱۳۴۶: ۴)

از نمودهای این منازعات سیاسی، جنجال بر سر زبان اهل بهشت و جهنم است که ایرانیان با جعل احادیث مدعی شدند زبان رحمت خداوند و اهل بهشت فارسی است زبان عربی زبان قهر خداست در مقابل، عرب‌ها زبان فارسی را زبان اهل جهنم دانستند و... نک: (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۹۵-۱۰۱)

نمونه دیگر جعل و تحریف صد جمله‌ای است که جاحظ به عنوان یک سخن شناس عرب از علی (ع) نقل کرده است. با آنکه در صحت انتساب این عبارات حکیمانه به علی (ع) اندک تردیدی وجود ندارد، دست‌های پیدا و پنهان پس از جاحظ، ۵۹ مورد از این سخنان را در متون ادبی و دینی بی‌نام و نشان و یا منسوب به دیگران نقل کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۴۲۹: ۷۷-۹۶).

نکته پنجم:

آیا ممکن است علی (ع) در نهج البلاغه از حکمت‌های ایرانی استفاده کرده باشد؟ از سخنان علی (ع) اینگونه استنباط می‌شود که حضرت در آثار و اخبار گذشتگان به گونه‌ای تأمل می‌کرده که گویی در میان آنها زندگی کرده است. نمونه آن در نامه ۳۱ امام علی (ع) است

که به امام حسن (ع) می‌فرماید من نقاط تاریک و روشن امت‌های قبل را دیده‌ام و از بخش‌های تیره و نامناسب آنها، چشم پوشی کرده، نقاط مثبت و قوت آنها را مورد تأمل قرار دادم:

«أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا إِنْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلَاهِمُ إِلَىٰ آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ.» (ن. ۳۱)

نکته قابل تأمل دیگر این است که امام (ع) در سخنان خود از آوردن امثال و اشعار جاهلی دریغ نورزیده^{۱۱} بنابراین بعید نمی‌نماید که به امثال ایرانی هم در لابلای سخن خود استشهاد کرده باشد. برای اطلاع بیشتر نک: (اقبالی، ۱۳۸۴: ۲۳ و ۲۶) و (سبزیان پور، ۱۳۸۷: تأثیر کلام... ۶۴)

منابع

نهج البلاغه

الآبی، ابی سعد، منصور بن الحسین، (۱۹۹۰)، نثر الدرر، تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة دكتور حسين نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی. چاپ اول. نشر نی.

آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۴۶)، غرر الحکم و درر الکلم، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران.

ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی بن محمد. (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. دراسة و تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعيم

زرزور. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن الحداد، محمد بن منصور بن حبیبش، (۱۹۸۳)، الجوهر النفیس فی سیاسة رئیس، تحقیق و دراسة رضوان السيد، بيروت، دار الطليعة للطباعة و النشر.

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، (۱۹۸۳)، التذکرة الحمدونية، تحقیق احسان عباس، المجلد الأول، بیروت، لبنان، معهد الانماء العربی، الطبعة الأولى.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۸۹۴) الفخری فی آداب السلطانية و الدول الاسلامية، و قد ثنی بتصحيحه بعد العالم العلامة الغريزولدی أهاوردت هرتويغ درنبرغ، شالون علی نهر سون، مطبع مرسو.

ابن عبد ربه، شهاب الدين أحمد، (۱۹۹۹)، العقد الفريد، بیروت، دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.

ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۹۵۲)، الحكمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قاهرة، مكتبة النهضة المصرية.

ابن منقذ، أسامة، (۱۳۵۴)، لباب الآداب، تحقیق أحمد محمد شاكر، مصر، القاهرة، مكتبة لويس سرکيس.

براون، ادوارد (۱۳۷۵ش) تاريخ ادبيات ايران، ترجمه بهرام مقدادی، نشر مرواريد، تهران، چاپ دوم. بشيريه، حسين (۱۳۸۳)؛ ايدئولوژی سياسي و هويت اجتماعي در ايران، سخن، تهران التوحيدى، ابو حيان، (بى تا)، الصداقة و الصديق، شرح و تعليق على متولى صلاح، المطبعة النموذجية.

ثعالبي، ابو منصور، (۲۰۰۳)، التمثيل و المحاضرة، تحقیق و شرح و فهرسة الدكتور قصى الحسين، بيروت - لبنان، دار و مكتبة الهلال.

ثعالبي، ابو منصور، (بى تا)، الاعجاز و الايجاز، بغداد، مكتبة دار البيان.

ثعالبي، أبو منصور، (۲۰۰۳)، ثمار القلوب فى المضاف و المنسوب، تحقیق و شرح و فهرسة قصى الحسين، بيروت، دار و مكتبة الهلال.

راغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، (۱۴۲۰)، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حقه و ضبط نصوصه و علق حواشیه الدكتور عمر الطباع، شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر.

رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۲)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران، نشر قومس.
زمخسری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۱۲)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت، لبنان، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۸۰)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.

شفیعی کدکنی، (۱۳۸۸)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات بر منطق الطیر عطار نیشابوری، انتشارات سخن، چاپ هفتم

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۷)؛ تاریخ ادبیات در ایران، فردوسی، تهران، ج ۱.
طرطوشی، محمد بن الولید، (۱۹۹۰)، سراج الملوك، تحقیق جعفر البیاتی، ریاض، الریس للکتب و النشر، الطبعة الأولى.

العسکری، ابوهلال، (۱۳۵۲)، دیوان المعانی، القاهرة، مكتبة القدسی.

عوفی، سدید الدین محمد، (۱۳۸۴)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غزالی، ابو حامد، (۱۹۶۸)، التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، مكتبة الكلیات الازهریة.
قیروانی، أبو اسحاق بن علی الحصری، (۱۳۷۲)، زهر الآداب و ثمر الآداب، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زکی مبارک، الطبعة الثانية، مصر، مطبعة السعادة.

کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۵)، ایران در زمان ساسانی، ترجمه‌ی رشید یاسمی، صدای معاصر.
ماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبیب البصری، (۱۴۰۷ هـ)، أدب الدنيا و الدین، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۰)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، انتشارات توس، تهران.

_____، (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران، در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، انتشارات توس.

المقدسی، (۱۹۰۶)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چاپ لیدن.

المواردی، ابو الحسن، (۱۹۸۸) نصیحة الملوك، تحقیق و دراسة و تعليق فؤاد عبد المنعم احمد، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة.

نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب النویری، (۱۹۳۶)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، القاهرة، مطبعة دار الكتب المصرية.

وطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط، (بی تا)، غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، بیروت، دار الصعب.

مجلات

اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۷)، «مقدمه و کلیاتی در باب عدالت در اندیشه ایرانشهری»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۴، ۶-۱۳

اقبالی، ابراهیم (۱۳۸۴)؛ «اشعار جاهلی نهج البلاغه»، مجله نهج البلاغه، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۰ - ۲۴

اللهیاری، فریدون، (۱۳۸۱)، «قابوسنامه عنصر المعالی و جریان اندرز نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی» مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره سی ام و سی یکم، صص ۱۲۵ - ۱۴۲

خسروی، اشرف (۱۳۸۷)، «خردورزی و دین داری اساس هویت ایرانی»، فصلنامه علمی - پژوهش کاوش نامه، سال نهم، ش ۱۶، ۳۳-۵۵

ریحانی، جاسم (۱۳۸۴)، «هرمزبان؛ کارنامه و حیات سیاسی»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۰، سال پنجم، ۴۱ - ۶۲

سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۴)، «جستاری در کشف ریشه های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، سال هیجدهم، شماره سوم، پیاپی ۵۵، ص ۹۵ تا ۱۲۳

_____، (۱۳۸۴)، «بازشناسی منابع حکمت های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، مجله

انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ۵۵ تا ۶۹

- _____ (۱۳۸۷)؛ «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، ۵۳ - ۷۱
- _____ (۱۳۸۷)، «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیلّه و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴
- _____ (۱۳۸۷)؛ «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، ۵۳ - ۷۱
- _____ (۱۳۸۸)، «تأثیر پند‌های انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴
- _____ (۱۳۸۸)، «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر، صص ۱۰۵-۱۲۶
- _____ (۱۳۸۹)، «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۶۹-۹۶
- _____ (۱۳۸۹)، «بازتاب عدالت ایرانیان در منابع عربی»، فصلنامه علمی پژوهشی، لسان مبین، (پژوهش ادب عربی)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، سال دوم، دوره جدید، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۵
- _____ (۱۳۹۰)، «نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمت‌های عربی امثال و حکم دهخدا»، آئینه میراث، دوره جدید، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، (پیاپی ۴۸)، صص ۹۵-۱۲
- _____ (۱۴۲۹)، «تیارات التدلیس فی اسناد کلمات الامام علی(ع) من الجاحظ الی لوثیس معلوف» مجلة العلوم الانسانية الدولية للجمهورية الاسلامية الايرانية، السنة الخامسة عشر، العدد ۱۵، ۷۷ الی ۸۹
- فاضلی، محمد (۱۳۵۱)؛ «شاهان ایرانی در ادبیات عرب پیش از اسلام»، نشریه بهار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۲، ۱۵۸ - ۱۶۲

مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲): شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان

مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۵) «دادگری پدیده‌ای از هویت ایرانی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴، ۴-۱۷

محمد بیگی، شاهرخ، (۱۳۷۵)، «تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر (ص)، «ولدت فی زمن الملك العادل و هو انوشروان» و اثر آن در ادب پارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲۳، ص ۹۹-۱۱۰

محمدی ملایری، محمد، (۱۳۶۲): «سرگذشت هرمزان»، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۹، ۵۲ - ۷۱

منتظر قائم، علی اصغر، (۱۳۷۰)، «آیین دادرسی در عهد هخامنشی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۲، ۱۲۷ تا ۱۴۰

^۱ - روش تحقیق علی - مقایسه‌ای، نوعی روش توصیفی است، به این معنا که اگر بخواهند دو چیز را با یکدیگر مقایسه کنند، ابتدا وجوه مشترک آنها را ذکر می‌کنند، سپس احتمالات مختلف در مورد علل این تشابهات را بیان می‌کنند. برای اطلاع بیشتر نک: (سرمد، ۱۳۸۰: ۳۲).

^۲ - از ترجمه عبارات نهج البلاغه به سبب تنگنای مجال مقاله و دسترسی همگان خود داری کردیم. همچنین برای هر مضمون گاه چند شاهد از نهج البلاغه و سخنان ایرانیان یافته‌ایم که اغلب به ارائه یک مورد در هر مضمون اکتفا کرده‌ایم. لازم به یادآوری است که مباحث مشترک در این مقاله محدود به شواهد ارائه شده نیست و بناچار مضامین مشترک بسیار دیگری در این پژوهش به علت محدودیت مقاله حذف گردید.

^۳ - علائم اختصاری «ق»، «ک»، «خ» به ترتیب به معنای کلمات قصار، نامه و خطبه‌های نهج البلاغه است.

^۴ - تعالی این جمله را به فیروز نسبت داده است. (برای مزید اطلاع نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴، بازشناسی...: ۶۵ و نیز همو، ۱۴۲۹: ۸۲)

^۵ - این جمله از حکیمان ایرانی را با عبارت امام (ع) در بخش بعدی (برخورد قاطع با ستمکاران) مقایسه کنید.

^۶ - «ارته» را «اصل یک زندگی نظم یافته عالی» دانسته اند که عدالت شرط رسیدن به آن است. (نقل از اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶)، ارته را درستی، عدل، نظم، حقانیت، فضیلت و کمال نیز ترجمه کرده اند. (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۳)

^۷ - به عقیده نگارندگان این مقاله سبک ادبی این اشعار به سبک دوره عباسی شباهت بسیار دارد و احتمالاً از برساخته‌های شعوبیان می‌باشد.

^۸ - برای اطلاع از تأثیر این روایت در اشعار هفده تن از شاعران پارسی زبان نک: (محمد بیگی، ۱۳۷۵: ۹۹-۱۱۰)

^۹ - نیرنوری در کتاب «سهم ایران در تمدن جهان» در مورد دادورزی ایرانیان چنین می‌گوید: «شاید در هیچ کشوری اینهمه تکیه بر عدل و داد که در آئین مملکت داری ایران نهاده شده، برای این مدت طولانی، سابقه نداشته باشد... این امر نه تنها در بین خلفای اسلامی و سلاطین ترک و تاجیک و مغول در دوره بعد از اسلام به عنوان سرمشق مملکت داری قرار گرفت، بلکه در گفتار فلاسفه یونان و اروپا نیز رسوخ کرد.» برای اطلاع بیشتر نک: (نیر نوری، ۱۳۷۹: ۲۰۰ - ۲۰۲)

- ^{۱۰} - برخی محققان یکی از عوامل گرایش ایرانیان به دین اسلام و بویژه تشیع را علاوه بر آنچه گفته شد اعتقاد آنان به موروثی بودن حکومت و رهبری (فره ایزدی) دانسته‌اند که آن را مطابق با امامت علی (ع) و فرزندان او یافته‌اند، بویژه اینکه تلاش کرده‌اند نوعی پیوند بین امامان شیعه و نسل شاهان ساسانی از طریق شهربانو، مادر امام چهارم شیعیان ایجاد کنند. برای اطلاع بیشتر نک: (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۴۱) و (براون، ۱۳۷۵: ۲۱۷)
- ^{۱۱} - لازم به یادآوری است که در نهج البلاغه بیش از ۱۰۰ آیه قرآن، ۳۰ روایت از پیامبر و ۲۰ بیت از اشعار جاهلی و ۶۲ ضرب المثل مورد استشهاد قرار گرفته است: نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷: تأثیر کلام...: ۶۴).